

در این مقاله، پس از اشاره به ضرورت مطالعات فلسفی در باب فرهنگ، تلاش می‌شود با رویکردی تأسیسی، به‌طور فشرده به ده پرسش اساسی درباره فلسفه فرهنگ پاسخ داده شود. از نظر نگارنده، فلسفه فرهنگ عبارت است از «معرفت دستگاه‌وار برآمده از مطالعه فرانگر - عقلانی احکام کلی فرهنگ». مقاله با ارائه ساختار تفصیلی محورهای فلسفه فرهنگ که مشحون از مباحث بدیعی است پایان می‌پذیرد.

■ واژگان کلیدی:

فرهنگ، فلسفه فرهنگ، علوم انسانی

درباره فلسفه فرهنگ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

علی‌اکبر رشاد

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه تهران و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

rashad@iict.ir

دستیابی به «نظریه فرهنگ» اسلامی، از رهگذر کاوش‌های فلسفی مبتنی بر حکمت اسلامی در باب فرهنگ، فراچنگ می‌آید؛ پرداختن به نظریه فرهنگ در میان فیلسوفان مسلمان پیشینه چندانی ندارد؛ با توجه به اهمیت و خطورت مسئله فرهنگ در روزگار ما، اهتمام به مطالعه فلسفی فرهنگ، اکنون از بایستگی دوچندان برخوردار شده است؛ در این مسوّد مختصر، ما درصدد بازگفت کوتاه و گذرای پاره‌ای نکات اساسی درباره فلسفه فرهنگ هستیم که صورت تکمیل و تفصیل‌یافته آنها را می‌توان «فلسفه فلسفه فرهنگ» نامید؛ مباحثی همچون: «معنا و معیار فلسفه‌انگاری فلسفه فرهنگ»، «تعریف فلسفه فرهنگ»، «جایگاه فلسفه فرهنگ در جغرافیای معارف فلسفی»، «نسبت و مناسبات فلسفه فرهنگ با دانش‌های هموند و همگن»، «موضوع فلسفه فرهنگ»، «روش فلسفه فرهنگ»، «هویت معرفتی فلسفه فرهنگ»، «غایت و فائدت فلسفه فرهنگ»، «منابع فلسفه فرهنگ»، «مسائل فلسفه فرهنگ»، را عجلتاً در این وجیزه مورد بحث قرار می‌دهیم، مباحث دیگری همچون «منطق ترتیب و طبقه‌بندی مباحث فلسفه فرهنگ»، «هندسه معرفتی فلسفه فرهنگ»، «قلمروشناسی فلسفه فرهنگ»، «گونه‌شناسی تطبیقی مطالعات فلسفی فرهنگ» و... نیز، در ذیل عنوان مقاله قابل طرح‌اند که این موجز مجال طرح آنها نیست و پرداختن بدان‌ها را به فرصتی دیگر احاله می‌کنیم. از آنجا که این مقال درآمدی است تأسیسی بر «فلسفه فرهنگ اسلامی»، فصول محوری فلسفه فرهنگ، به‌نحو ممتع و مشبع آورده شده و در ذیل هر فصل نیز نمونه‌هایی از فروع مباحث آن درج گردیده است.^۱ به‌لحاظ رعایت اختصار، نکات و جهات پیش‌گفته را بی‌پیرنگ و پیرایه، در قالب چند بند، تقدیم ساحت فرهمند شما می‌دارم:

یک. فلسفه عهده‌دار «کشف»، «تحلیل» و «تعلیل» عقلانی احکام کلی موضوع خویش است؛ هر معرفت دستگاہواری که به تبیین، تحلیل و تعلیل احکام یک موضوع که دارای قابلیت مطالعه فلسفی است بپردازد، یک دانش فلسفی قلمداد می‌گردد. فرهنگ کلان‌مقوله‌ای است که از قابلیت مطالعه فلسفی لازم برخوردار است؛ از آنجا که فلسفه فرهنگ متصدی مطالعه عقلانی فرهنگ است، می‌تواند در شمار دانش‌های فلسفی قرار گیرد.

فلسفه فرهنگ را می‌توان با عبارت «معرفت دستگاہوار برآمده از مطالعه فرانگر عقلانی احکام کلی فرهنگ» یا «دانش عهده‌دار تبیین، تحلیل و تعلیل عقلانی احکام کلی فرهنگ» تعریف کرد.

دو. فلسفه را می‌توان به اعتبارات مختلف دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد، برخی از معیارهای

۱. این کمترین مدتی است سلسله بحث‌هایی را با حضور جمعی از فضالای دانشگاهی و حوزوی صاحب‌نظر در باب فرهنگ، تحت عنوان «فلسفه فرهنگ» ارائه می‌دارد که از سوی یکی از فضالای حاضر در جلسات، به تدریج تدوین و آماده انتشار می‌گردد، طرح نظرات انتقادی در پیرامون این مقاله می‌تواند به تصحیح و تتمیم مباحث مذکور پیش از نشر آنها، کمک کند، صاحب این قلم نظرات حضرات را بر دیده منت خواهد نهاد. فروتنانه و شائقانه از اصحاب نظر و ارباب معرفت تقاضا می‌کنم، به این مختصر به عین عنایت نگریسته، از ارائه نظرات انتقادی مشفقانه خویش، این کمین را محروم نفرمایند.

تقسیم فلسفه، «ماهوی» و برخی دیگر «صوری» اند. معیارهای ماهوی را به مؤلفه‌ها و متغیرهایی از قبیل «موضوع»، «غایت»، «روش» و...، که در «تکوّن ماهیت دانش‌ها» دخیل‌اند، اطلاق می‌کنیم؛ معیارهایی از قبیل «بستر تمدنی و فرهنگی پیدایش و بالش»، «دوره تاریخی تکون و تداوم»، «مؤسس و مدوّنان» و...، را که «هویت دانش‌ها» را مشخص می‌کنند، معیارهای صوری می‌نامیم.

سه. موضوع و متعلق مطالعه دانش‌های فلسفی یا «وجود بماهو وجود» است یا «وجودهای مقید». وجودهای مقیدی که مورد مطالعه فلسفه‌ها قرار می‌گیرند، یا از سنخ مقولات «معرفتی» اند، مانند موضوع «فلسفه علم فیزیک»، «فلسفه علم حقوق» و «فلسفه وحی» یا از جنس امور «غیر معرفتی» اند، مانند «فلسفه فیزیک» (طبیعیات)، «فلسفه حقوق» و «فلسفه هنر». فلسفه‌های مضاف به علم‌ها همگی از نوع فلسفه‌های مضاف به معرفت‌اند. مراد از علم، مجموعه قضایای انباشته و سازواری است که در یک قلمروی گسترده، یک دستگاه معرفتی را پدید آورده‌اند. فلسفه‌های مضاف به مقولات معرفتی، «معرفت درجه دو» تلقی می‌شوند، اما فلسفه‌های مضاف به «غیر علم‌ها» و مقولات غیر معرفتی، «معرفت درجه یک» به‌شمار می‌آیند. بدین‌سان فلسفه فرهنگ در عداد فلسفه‌های مضاف به امور غیر معرفتی و از سنخ معرفت درجه یکم به‌شمار است.

چهار. شرح نسبت و مناسبات فلسفه فرهنگ با دانش‌های هموند و همگنی همچون «علم فرهنگ»، «علم‌های مضاف به فرهنگ» (مانند جامعه‌شناسی فرهنگ)، «انسان‌شناسی»، «فلسفه علم فرهنگ»، «فلسفه علوم انسانی»، از جمله مباحث پراهمیتی است که می‌باید در ذیل عنوان «درباره فلسفه فرهنگ» بدان پرداخته شود.

در مقام مقارنه و بازشناسی تفاوت‌های این حوزه‌های معرفتی نیز باید به همسانی‌ها و ناهمسانی‌های آنها از زوایای موضوع‌شناختی، روش‌شناختی، غایت‌شناختی، کارکردشناختی، مسئله‌شناختی و... نگریم. اما مقصد این مقال مقتضی چنین تفصیلی نیست، از این‌رو به اشارتی کوتاه به برخی تفاوت‌های فلسفه فرهنگ با علم فرهنگ (فرهنگ‌شناسی علمی) بسنده می‌کنیم.^۱

روش تحقیق در فلسفه فرهنگ، عقلانی و رویکرد مطالعاتی آن فرانگر و داورمآبانه و مسائل آن، احکام کلی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ماهیت‌شناختی و... فرهنگ (از آن جهت که فرهنگ است) و مؤلفه‌های آن (با لحاظ انضمامی) است؛ کارکرد اساسی فلسفه فرهنگ، اثبات موضوع برای علم فرهنگ و دانش‌های پیرافرنگی و تبیین احکام کلی این مقوله نرم‌افزاری خطیر حیات آدمی است؛ اما علم فرهنگ علاوه بر کاربست روش عقلی از روش تجربی به‌وفور

۱. شرح تفاوت‌های این دو دستگاه معرفتی را در سخنرانی‌ای که در اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی صورت بست، معروض داشته‌ام، این همایش علمی در دیماه سال ۱۳۸۵ از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد؛ خواهندگان می‌توانند متن سخنرانی را در پایگاه منسوب به این ناچیز یا مجموعه سخنرانی‌های آن همایش ملاحظه فرمایند.

بهره می‌جوید؛ جزءنگر و جزئی‌بین و درون‌گراست؛ علاوه بر وصف‌گری، توصیه‌گری و تجویزوری نیز می‌کند، یعنی این دانش‌چونان دیگر دانش‌ها (در مقابل فلسفه‌ها) افزون بر تبیین، درصد تغییر نیز می‌باشد (مانند دیگر علوم، توأمأً مشتمل بر گزاره‌های «توصیفی»، «توصیه‌ای» و «تجویزی» است) از جمله کارکردهای فرهنگ‌شناسی علمی، توانمندسازی آدمی برای «مهندسی فرهنگ» و «مهندسی فرهنگی» است.

پنج. واژه فرهنگ مرکب از پیشاوند «فر» و کلمه «هنگ» است. این کلمه به معانی گوناگونی به کار رفته است: دانش، ادب، خرد، تعلیم و تربیت، بزرگی و سنجیدگی، از جمله آنهاست. شاخ درختی را که در زمین خوابانیده، سپس آن را در جای دیگر نهال کنند، همچنین کاریز آب را نیز گویند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه فرهنگ) همه این موارد معانی لغوی واژه فرهنگ‌اند. موضوع فلسفه فرهنگ معنای اصطلاحی آن است.

برای معنای اصطلاحی فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده؛ فرهنگ از نظر نگارنده عبارت است از «مجموعه تافته و تنیده سازوارشده‌ای از بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های پایدار، در بستر زمینی و بازه زمانی مشخصی که چون هویت جمعی و طبیعت ثانوی طیفی از آدمیان، صورت بسته باشد».

به تعبیر دیگر: فرهنگ «جهان‌زیست نافیزیکی جمعی آدمیان زمان و زمین معین» است، از این‌رو انسان بلافرهنگ و فرهنگ‌بلانسان بی‌معناست. مطالعه فرهنگ درحقیقت «انسان‌شناسی انضمامی» است، یعنی آنگاه که انسان به انضمام «محیط»، «زمان»، «مکان» و دیگر ظروف زیستی او مورد مطالعه قرار می‌گیرد درحقیقت فرهنگ مطالعه می‌شود.

شش. مسائل فلسفه فرهنگ، احکام کلی (مباحث هستی‌شناختی، گونه‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، روش‌شناختی، قاعده‌شناختی و...) فرهنگ است.

تذکار: مباحث فلسفه فرهنگ در دو سطح قابل طبقه‌بندی‌اند:

یک) احکام کلی «فرهنگ» بماهو فرهنگ،

دو) احکام کلی مؤلفه‌های آن (بینش، منش و کنش‌های سازوار پایدارشده)، البته آنگاه که به شرط شیء و با نگرش انضمامی لحاظ شوند.

در ادامه مقاله، فهرست تفصیلی مباحث فلسفه فرهنگ را خواهیم آورد.

هفت. غایت فلسفه فرهنگ، دستیابی به احکام کلی فرهنگ است؛ از جمله اهم فواید آن نیز مبنای‌سازی برای دانش‌های مربوط به فرهنگ و ایجاد بستر نظری بایسته برای «مهندسی فرهنگ» و «مهندسی فرهنگی» است.

نگارنده مهندسی فرهنگ را با عبارت زیر تعریف می‌کند:

«فرایند آگاهانه تهذیب و تنقیح، تنسیق و صورت‌بندی، ارتقاءبخشی و ترفیع، روزآمدسازی و کارآمدسازی فرهنگ ملی براساس آسیب‌شناسی و سنجش‌گری علمی و معطوف به مبانی و مبادی پذیرفته و مقتضیات بومی و جهانی.»

مهندسی فرهنگی را نیز عبارت می‌داند از: «فرایند آگاهانه بازطراحی شیوون و مناسبات آموزشی، علمی، قضایی، اقتصادی، تجاری، سیاسی، اداری، امنیتی، خانوادگی و... یک جامعه، براساس آسیب‌شناسی علمی و کاربردی بایسته و با اشراب مؤلفه‌های فرهنگ مورد نظر.» طی فرایندهای دوگانه بالا، بدون دست‌یافتن به احکام کلی فرهنگ (بماهو فرهنگ) و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن میسر نمی‌گردد.

هشت. در زمینه «هویت معرفتی» فلسفه فرهنگ به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: فلسفه فرهنگ از علوم حقیقی عقلی است؛ در زمره فلسفه‌های مضاف به امور به‌شمار است و از قسم معرفت‌های درجه یکم است؛ قضایای آن قابل اصطیاد از منابع دینی، فلسفه مطلق، عقل و خصائل فطری آدمیان است. **نُه.** اما ساختار و سرفصل‌های مباحث فلسفه فرهنگ و مجموعه مباحث اساسی این حوزه معرفتی می‌تواند در بیست محور به شرح زیر تنظیم و تفصیل یابد:

فصل یکم) چپستی‌شناسی فرهنگ

- نقد خلط شایع میان معانی لغوی فرهنگ با معنای مراد و مورد بحث در فلسفه فرهنگ.
- بازشناسی و ارزیابی تعاریف گوناگون.
- ارائه تعریف مطلوب و مختار.

فصل دوم) اوصاف و خصائل فرهنگ

- مراد از اوصاف و خصائل.
- تفاوت اوصاف با احکام.
- نمونه‌هایی از اوصاف و خصائل فرهنگ:
 ۱. انسان‌مدار و جامعه‌زاد بودن.
 ۲. چندرویه‌گی و چندلایه‌گی.
 ۳. منظومه‌وارگی و معجون‌گونگی.
 ۴. پیچیدگی و دیریابی (تنیدگی و تودرتو بودن).
 ۵. آیین‌وری و روشمندی.
 ۶. پایداری و دیرندگی.
 ۷. تطورپذیری در عین برخورداری از عناصر ثابت.
 ۸. روان‌سانی و رسوخ‌مشاع‌گونه در همه عرصه‌ها و آثار، شئون و امور یک جامعه.
- مبانی و منطق دسته‌بندی و طبقه‌بندی اوصاف و خصائل فرهنگ.
- بازشناسی و ارزیابی الگوها و نظرات گوناگون در زمینه صورت‌بندی اوصاف و خصائل فرهنگ.

- ارائه الگوی مطلوب برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی اوصاف و خصائل فرهنگ.

فصل سوم) چهایی (مؤلفه‌ها و عناصر) فرهنگ

- مراد از «مؤلفه‌ها» و اضلاع، «عناصر» و اجزاء فرهنگ چیست؟
- فرهنگ از چه «مؤلفه‌ها» و «اضلاع»، «اجزاء» و «عناصری» تشکیل می‌شود؟
- هر مؤلفه‌ای از چه عناصری تشکیل می‌گردد؟
- «ذاتیات» و «عرضیات» فرهنگ کدام است؟ چه عناصری اگر فراهم آیند یک مجموعه می‌تواند فرهنگ قلمداد شود و کدام‌ها اگر فراهم نباشند نیز خدشه در صدق عنوان فرهنگ نخواهد افتاد؟
- آیا علوم، فناوری، اشیاء، افزارها، نمادها، علائم، زبان، ادبیات و... نیز از عناصر فرهنگ قلمداد می‌شوند؟
- آیا دین و باورها، اخلاق و ارزش‌ها و افعال و رفتارها، در هر حال بخشی از فرهنگ‌اند یا به شرط انضمام و با لحاظ هویت انضمامی آنها؟
- بازشناسی و ارزیابی الگوها و نظرات گوناگون در این زمینه و ارائه دیدگاه مطلوب.

۱۲

فصل چهارم) هندسه فرهنگ

- مراد از هندسه فرهنگ چیست؟
- ساختار و چیدمان ساحات و سطوح مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگ چگونه است؟ (نسبت و مناسبات اضلاع و مؤلفه‌ها، عناصر و اجزاء فرهنگ با همدیگر چسان است؟)
- آیا میان «بینش‌ها» و «منش‌ها» و «کنش‌ها» که مؤلفه‌های فرهنگ‌اند، رابطه‌ای طولی و ترتیبی برقرار است یا عرضی و تعاملی؟
- آیا ساختار و بافتار فرهنگ، هرم‌سان است یا شبکه‌وار، یا...؟
- تطورات هر کدام از مؤلفه‌ها و عناصر چه تأثیری بر دیگر مؤلفه‌ها و عناصر می‌نهد؟
- چه شروط و شرائطی موجب اندفاع و انجذاب عناصر و اجزاء در ترکیب مؤلفه‌های یک فرهنگ می‌گردد؟
- بازشناسی و ارزیابی الگوها و نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مطلوب.
- تذکار: برخی پرسش‌های این بخش می‌تواند در فصل هفدهم (قواعد) پاسخ بیابد.

فصل پنجم) هستی‌شناسی فرهنگ

- آیا فرهنگ وجود دارد؟ آیا فرهنگ واقع‌مند است یا غیرواقع‌مند است؟
- آیا فرهنگ از امور حقیقی است یا از امور اعتباری؟
- آیا وجود فرهنگ قابل اثبات است؟ (امکان تصدیق فرهنگ)

- بازشناسی و ارزیابی نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مختار در زمینه‌های فوق.
- نسبت فرهنگ و جامعه (آیا جامعه «ماده» و فرهنگ «صورت» است؟)

فصل ششم) معرفت‌شناسی فرهنگ

- آیا فرهنگ فهم‌پذیر است و می‌توان فرهنگ را شناخت؟ (امکان تصویری فرهنگ)
- آیا شناخت فرهنگ روش‌مند است؟
- منابع شناخت فرهنگ کدام است؟
- موانع شناخت فرهنگ چیست؟
- آیا فرهنگ دارای کارکرد معرفتی است؟
- بازشناسی و ارزیابی نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مختار در زمینه‌های فوق.

فصل هفتم) روش‌شناسی مطالعه فرهنگ

- آیا فرهنگ را باید به روش تجربی مطالعه کرد یا فلسفی و یا هر دو روش؟
- روش‌های گوناگون بایسته برای مطالعه فرهنگ (شیوه‌های کشف و فهم ماهیت، اوصاف، احکام، گونه‌شناسی، تطورشناسی و...)
- روش فهم ماهیت فرهنگ (سرشت‌شناسی) چیست؟

فصل هشتم) گونه‌شناسی فرهنگ

- چندگانگی و چندگونگی فرهنگ (آیا فرهنگ متکثر و متنوع است؟)
- معیارهای دسته‌بندی فرهنگ‌ها کدام است؟
- ویژگی‌های انواع فرهنگ‌ها (دینی و سکولار، پیشرو و پیرو، مترقی و منحل، کلان و خرد و...) کدام است؟

فصل نهم) نسبت و مناسبات فرهنگ‌ها

- کدام‌یک از نسب اربعه (تباين، تساوی، عام مطلق، عام من وجه) بین فرهنگ‌ها جاری است؟
- آیا فرهنگ‌ها ترتب طولی بر هم دارند و از یکدیگر زاده می‌شوند یا با همدیگر ترابط عرضی دارند و با هم تعامل می‌کنند؟
- آیا نسبت جاری میان همه فرهنگ‌ها با دیگری یک نوع است یا روابط متفاوت بین آنها برقرار است؟

فصل دهم) بایایی فرهنگ

- بایستگی فرهنگ (آیا انسان، بلا فرهنگ ممکن است؟)

- نسبت فرهنگ و فطرت.
- نسبت و مناسبات فرهنگ و جامعه.

فصل یازدهم) برآیی و کارکردهای فرهنگ

- غایت و کارکردهای فرهنگ چیست؟

فصل دوازدهم) ازآنی و ازآیی فرهنگ

- مراد از «مناشی» و «منابع» فرهنگ چیست؟
- آیا فرهنگ انسانی منشأ برون‌وجودی دارد یا درون‌وجودی، یا هر دو؟ نقش کدام یک برجسته‌تر است؟
- نقش فطرت آدمی، جامعه، دین، حکومت، نخبگان، توده‌ها، اقلیم، اقتصاد و... در تکون و تطور فرهنگ‌ها.
- بازشناسی و ارزیابی نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مختار در زمینه‌های فوق.

فصل سیزدهم) کجایی فرهنگ

- نسبت و مناسبات فرهنگ با دین، تمدن، هنر، تاریخ، امنیت، زبان، ادبیات، حکمت، علم، فناوری، اقتصاد، اقلیم، قدرت، هنجارها، آداب و... چیست و چسان است؟ (اگر مؤلفه‌ها و عناصر نامبرده لابه‌شرط لحاظ گردد)
- جایگاه فرهنگ در مجموعه مقولات نرم‌افزاری حیات آدمی کدام است؟

فصل چهاردهم) نسبت فرهنگ و علوم انسانی

- اشتراکات فرهنگ با علوم انسانی (در زمینه منابع، منطق، مسائل و...)
- افتراقات فرهنگ با علوم انسانی.
- نسبت و مناسبات فرهنگ با علوم انسانی (کدام یک از نسب اربعه بین فرهنگ و علوم انسانی جاری است؟)
- آیا فرهنگ و علوم انسانی ترتب طولی بر هم دارند یا باهمدیگر ترابط و تعامل عرضی؟

فصل پانزدهم) شایایی و روایی، ناشایایی و ناروایی فرهنگ

- آیا فرهنگ به شایا و ناشایا، روا و ناروا تقسیم می‌شود؟
- ملاک یا ملاک‌های حسن و قبح فرهنگ کدام است؟
- ملاک‌های حسن و قبح فرهنگ مطلق است یا نسبی است؟

فصل شانزدهم) برینگی و زیرینگی فرهنگ

- آیا فرهنگ‌ها به برتر و فروتر طبقه‌بندی می‌شوند؟
- ملاک یا ملاک‌های برینگی و زیرینگی فرهنگ کدام‌اند؟

فصل هفدهم) آیین‌وری و یاساگری فرهنگ

- آیا فرهنگ قاعده‌مند است؟
- مفهوم‌شناسی مهندسی فرهنگ.
- تفاوت‌های مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی.
- آیا مهندسی فرهنگ ممکن است؟ (نقش و سهم اراده انسان در فرایند مهندسی فرهنگ)
- علل و عوامل انحطاط و ارتقاء فرهنگ چیست؟
- آیا فرهنگ یاساگر است؟ (آیا فرهنگ خود چنان قاعده عمل می‌کند؟)
- مراد از مهندسی فرهنگی چیست؟
- آیا مهندسی فرهنگی ممکن است؟
- بازشناسی و ارزیابی نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مختار در زمینه‌های فوق.

فصل هجدهم) قواعد اساسی فرهنگ

- منطق کشف و طبقه‌بندی احکام و قواعد حاکم بر فرهنگ و جاری در آن.
- برخی احکام و قواعد «حاکم بر» و «جاری در» فرهنگ:
- ۱. فرایندمندی زاد و زیست و زوال، فراز و فرود، فتوح و فتور فرهنگ.
- ۲. تأثیرگذارندگی و تأثیرپذیرندگی برون‌ساختاری. (فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها و نیز سایر نرم‌افزارهای حیات آدمی ترابط و تعامل دارد)
- ۳. مایع‌وارگی و تعامل اجتناب‌ناپذیر درون‌ساختاری. (آلودگی و پالودگی هر مؤلفه یا عنصر، لاجرم در دیگر مؤلفه‌ها یا عناصر آن نیز نمود می‌یابد).

فصل نوزدهم) کارکردشناسی فرهنگ

- منطق کشف و طبقه‌بندی کارکردهای فرهنگ.
- بررسی برخی کارکردهای فرهنگ:
- ۱. هویت‌سازی جمعی،
- ۲. انسجام‌بخشی اجتماعی،
- ۳. رواسازی و روان‌سازی (هنجارپردازی و ایجاد حس قبول و اقبال)
- ۴. پایدارسازی باورها، ارزش‌ها و رفتارهای شایا و ناشایا،
- ۵. ایجاد امنیت.

فصل بیستم) آینده پژوهی فرهنگ

- گمانه‌زنی درباره آینده فرهنگ در جهان و سرنوشت خرده‌فرهنگ‌ها.
- جهانی‌شدن و فرهنگ.
- فلسفه فرج و فرهنگ جهانی.
- بازشناسی و ارزیابی نظرات گوناگون و ارائه دیدگاه مختار در زمینه‌های پیش‌گفته.

جمع‌بندی

فرهنگ را عبارت دانستیم از «مجموعه تافته و تنیده سازوارشده‌ای از بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های پایدار در بستر زمینی و بازه زمانی مشخصی که چون هویت جمعی و طبیعت ثانوی طیفی از آدمیان، صورت بسته باشد»، پس فرهنگ برحسب تغلیب امری است غیرمعرفتی. فلسفه فرهنگ را نیز به «معرفت دستگاہوار برآمده از مطالعه فرانگر عقلانی احکام کلی فرهنگ» اطلاق کردیم؛ بدین‌سان فلسفه فرهنگ در عداد فلسفه‌های مضاف به امور غیرمعرفتی و از سنخ معرفت درجه یکم به‌شمار خواهد بود. فلسفه فرهنگ عهده‌دار تبیین، تحلیل و تعلیل احکام هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ماهیت‌شناختی و... فرهنگ (از آن جهت که فرهنگ است) و مؤلفه‌های آن (با لحاظ انضمامی و به‌شرط شئی) است؛ مجموعه مباحث این دانش، در بیست محور ارائه شد؛ هرچند که این فهرست پیشنهادی، شبه استقرایی است و تکمیل و تغییر در آن ممکن بلکه ضرور است.